

اسلوب در نظریه ترتیب نزول نولدکه؛ چستی و کارکردها

محسن نورائی*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

جواد سلمان زاده**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵)

چکیده

نولدکه در نظریه ترتیب نزولش، از ابزارهای گوناگونی جهت کشف ترتیب نزول استفاده می‌کند. یکی از پرکاربردترین و بنیادی‌ترین ابزارهای او، اسلوب است. این نوشتار بر آن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی، موارد استفاده نولدکه از این ابزار را شناسایی و مطالعه کرده و برداشت او از اسلوب و چگونگی به کارگیری آن در نظریه مذکور را تبیین و ارزیابی کند. دستاورد این مطالعه نشان داد که او اسلوب را به معنای شیوه بیان معنا و مقصود و نوع تعابیر مورد استعمال در متن قلمداد کرده است و از آن در تعیین دوره‌های چهارگانه زمانی نظریه‌اش، جداسازی برخی آیات از سوره، کشف کیفیت نزول سوره و ابزار مؤید برای دیگر ابزارها در کشف ترتیب نزول بهره گرفته است. هرچند که روش او در استفاده از اسلوب در کشف ترتیب نزول، ناقص و نادرست می‌نماید و نولدکه را از رسیدن به نتایج درست و دقیق باز داشته است.

واژگان کلیدی: اسلوب، ترتیب نزول، تئودور، نولدکه.

* E-mail: m.nouraei@umz.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: j.salmanzadeh@stu.umz.ac.ir

مقدمه

۱. بیان مسئله

نظریه ترتیب نزول نولد که از مفصل‌ترین و اثرگذارترین نظریه‌های نولد که در مطالعات قرآنی مستشرقان است. این نظریه به منظور کشف ترتیب نزول جملات، آیه، آیات و سوره قرآن از ابزارهای گوناگونی وام می‌گیرد. از کارآمدترین و مستقل‌ترین ابزارهای بکار گرفته شده در این نظریه، ابزار اسلوب است که در مواقع گوناگون گره از کار نظریه مذکور می‌گشاید.

پرکاربرد و کاربرد مستقل اسلوب در نظریه نولد که این نوشتار را بر آن داشت تا بر پایه نظریه مذکور، مطالعه‌ای جامع و مستقل درباره چستی اسلوب و کارکردهای آن سامان دهد. اینکه نولد که چه تصویر و برداشتی از اسلوب دارد؟ آیا برداشت وی با برداشت رایج و مشهور سازگار است؟ او در نظریه خود چگونه از اسلوب در کشف ترتیب نزول بهره می‌گیرد؟ آیا نقش بنیادین و تعیین‌کننده برای آن قائل است؟ یا اسلوب به‌عنوان ابزاری مؤید و کمکی در این نظریه حاضر می‌شود؟ از مجموعه سؤالاتی هستند که پاسخشان را در این نوشتار می‌گیرند.

مطالعات پیشین ناظر به چستی اسلوب و کارکردهای آن در حوزه علوم قرآنی به‌ویژه کشف ترتیب نزول نشان می‌دهد که تاکنون تلاشی مستقل درباره چستی و کارکردهای آن در حوزه علوم قرآنی و به‌ویژه موضوع ترتیب نزول انجام نشده است. جز اینکه مطالعاتی به‌صورت موردی و مصداقی اسالیب خطابی، نحوی و بلاغی قرآن را در حوزه‌های گوناگون بر رسیده‌اند و از نقش و اثرگذاری آن بر موضوعات علوم قرآنی سخنی نگفته‌اند. برخی از مهم‌ترین این مطالعات عبارت‌اند از: «اسلوب‌های بیان در داستان‌سرایی قرآن» به‌خامه عباس اشرفی، «بررسی اغراض بلاغی اسلوب‌های تهکم و استهزاء در قرآن کریم» به‌خامه عزت‌الله مولایی نیا و رسول دهقان ضاد و مرضیه سادات کدخدایی، «اسلوب الترقی و التدرج فی القرآن الکریم» به‌خامه عبدالله محمد سلیمان هنداو، «مقارنه بین اسلوب الحدیث النبوی و اسلوب القرآن الکریم» به‌خامه مصطفی أحمد الزرقا، «ادعای تعارض آیات مکی و مدنی از نظر سبک و اسلوب» به‌خامه سید علی‌اکبر ربیع نتاج، «اسلوب استفهام در قرآن» به‌خامه شیلا خدادادی، اسلوب اعتراض در بلاغت قرآن کریم به‌خامه عزت‌الله مولایی نیا، «اسلوب التغلیب فی القرآن الکریم» به‌خامه محمود عبدالعظیم

صفا، «اسلوب الشرط و القسم من خلال القرآن الکریم» به خامه صبحی عمر شو، «اسلوب بیان قرآن از نگاه سید مرتضی در کتاب امالی» به خامه سوده ترقی، «اسلوب نعت مفرد در قرآن» به خامه عالیہ نخعی نژاد، «اسلوب وصف در قرآن کریم» به خامه سمیه قاسمی.

۲. نظریه ترتیب نزول نولدکه

پیش از ورود به بدنه اصلی مقاله، لازم است نظریه ترتیب نزول نولدکه که ابزار اسلوب را جهت کشف ترتیب نزول بکار می‌گیرد؛ معرفی شود.

این نظریه بر پایه تقسیم‌بندی زمانی مکی و مدنی طراحی شده است که دوره مکی را به سه بازه مکی اول تا سوم تقسیم می‌کند و سور مدنی را در یک بازه زمانی جای می‌دهد. در این نظریه ابزار گوناگونی بکار گرفته می‌شوند تا ترتیب نزول آیات و سور کشف شود. برخی از این ابزارها عبارت‌اند از: معنا و محتوای سور (نولدکه، ۲۰۰۴، ۸۷/۶۵)، آهنگ و فاصله (همان، ۱۹۲/۸۷/۸۰/۷۶)، طول آیات (همان، ۱۰۶/۹۴/۸۷/۵۸)، حجم سوره (همان، ۹۳)، روایات سبب نزول (همان، ۱۷۳/۹۷)، نظر مستشرقان (همان، ۱۷۵)، تناسب (همان، ۱۳۰/۹۵/۹۳/۹۲)، سیاق (همان، ۱۲۹/۱۱۳/۹۱/۸۷)، اسلوب (همان، ۲۰۶/۲۰۴/۱۹۰/۱۵/۱۵۴/۱۴۵/۱۳/۱۲۸/۱۱۵/۱۱۲/۱۰۹/۹۸/۹۵/۹۴/۹۳/۸۲/۷۶/۶۹/۶۸/۶۶).

(همان، ۲۰۶/۲۰۴/۱۹۰/۱۵/۱۵۴/۱۴۵/۱۳/۱۲۸/۱۱۵/۱۱۲/۱۰۹/۹۸/۹۵/۹۴/۹۳/۸۲/۷۶/۶۹/۶۸/۶۶).

همان‌گونه که پیداست؛ در میان این ابزارها، ابزار اسلوب بارها مورد استفاده قرار گرفته است و گره از کار نولدکه در عملیات کشف ترتیب نزول گشوده است.

۳. چیستی اسلوب در نظریه نولدکه

اسلوب به‌عنوان واژه‌ای عمومی، معنای سبک، هنجار، گونه (دهخدا، ۲۴۶۶/۲) راه، شیوه، لحن، (معین، ۲۷۳/۱) را افاده می‌کند. ولی در قامت یک واژه تخصصی (اصطلاح) در دانش علوم قرآنی به معنای روش بیان و سبک و شیوه نظم قرآن، جمله‌بندی‌ها و چینش الفاظ و عبارات (علوم قرآنی (معرفت) ۳۵۷) و روش گزینش الفاظ به کار می‌رود (مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۲: ۱۹۹) که گونه‌های مختلف بیانی چون شعر، نثر و سجع را پوشش می‌دهد (علوم قرآنی (معرفت) ۳۵۷).

به تعبیری دیگر، اسلوب همان شکل و صورت سخن است که در معنایی باشکوه و سخنی پرفروغ نمایان می‌شود و واقعیات را در نفس به تصویر می‌کشد و آن را آشکار می‌سازد و آدمی با آن حقیقت معانی را احساس می‌کند، آن‌گونه که در ذهن خود، اشیاء را به تصویر می‌کشد. (معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی، ۱۵۲-۱۵۳) قرآن به‌عنوان فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مکتوب از اسالیب گوناگون استفاده می‌کند تا مقصود خود را به همه برساند «... أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام: ۶۵).

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی اسلوب، مراد از آن کیفیت و چگونگی تعبیر کلام اعم از شیوه‌گزینش واژگان و ترکیبات و روش چینش و سرهم کردن این واژگان و جملات می‌باشد. نولدکه در نظریه خود بی‌آنکه معنای اسلوب را بیان کرده باشد؛ از آن در جای‌جای نظریه‌اش بهره می‌گیرد و ترتیب نزول آیات و سوره‌ها را به‌وسیله آن کشف می‌کند؛ اما در میان تعابیر نولدکه، قرائن و نشانه‌هایی پیدا می‌شود که نشان می‌دهد مراد او از اسلوب، شیوه بیان، نوع تعبیر و روش به‌کارگیری واژگان و جملات می‌باشد.

او گاه برخی از انواع اسلوب‌های کلامی را نام می‌برد. نمونه را اسلوب سجع است که وی آن را از شاخص‌های آیات و سوره‌های اول می‌داند «و كما انه اتخذ عن الكهان الوثنيين اسلوب السجع اخذ عنهم ايضا هذه العاده وقد اعتادوا تقديم اقوالهم بواسطة اقسام احتفالية مستدعين كشهود عليها اقل مرتبه من الالهة مختلف الظواهر الطبيعيه مثل المناظر الحيوانات والطيور والليل والنهار والنور والظلمة والشمس والقمر والنجوم والسماء والارض» (نولدکه، ۶۹).

این عبارت نشان می‌دهد که نولدکه مدل بیانی سجع را نوعی اسلوب بیانی شمرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را از کاهنان بت‌پرست فرا گرفته است. جدای از بررسی سخن نولدکه مبنی بر فراگیری سجع از کاهنان، تلقی اسلوب از مدل بیانی سجع، پرده از تصور نولدکه درباره اسلوب برمی‌دارد که وی، اسلوب را شیوه چینش واژگان می‌دانسته است؛ زیرا سجع به معنای ذکر حروف مشابه در آخر کلام است (هاشمی، جواهر البلاغه؛ ص ۳۳۷) که مستلزم نوع خاصی از چینش واژگان است و از اقسام اسلوب به‌شمار می‌آید.

نوع دیگری از اسلوب، اسلوب نثری است که نولدکه در نظریه خود از آن یاد می‌کند: «الطول النامی للآیات له علاقة وثيقة بالاسلوب الذی یصبح اکثر نثریة» (نولدکه، ۱۲۸)

او در نظریه خودبین اسلوب نثری و طول آیات ارتباط مستقیم برقرار می‌کند و افزایش طول آیات را با شدت گیری اسلوب نثری همراه می‌بیند. تعبیر مذکور نشان می‌دهد که نولد که نثر را گونه‌ای دیگر از اسلوب می‌دانسته است که در برابر نظم می‌ایستد و سبک خاصی از بیان معنا و مقصود هست و واژگان و جملات به گونه‌ای خاص در آن چیده می‌شوند.

همین اسلوب نظم در جایی دیگر مورد توجه نولد که قرار می‌گیرد. او اسلوب نظم و شعری را اسلوبی قوی معرفی می‌کند که در سور مدنی گاه با اضافات و زیاداتی همراه می‌شود و به اسلوبی به هم ریخته و مشوش تبدیل می‌گردد «لکن محمدا یقی ملتزما بالنظم الذی یتألف فی احیان کثیره من زیادات فائضه تجعله عنصرا اسلوبیا مشوشا... و توجد فی هذه السور مواضع مفردة قویه الاسلوب شعریه» (۱۵۴).

از دیگر اسالیب مورد توجه نولد که، اسلوب سوگند است که از آن در تشخیص سور مکی و مدنی استفاده می‌کند. به عنوان مثال او سور مکی اول را سوری سرشار از اسلوب سوگندهای پیچیده می‌داند. در حالی که سور مکی دوم کمتر از اسلوب سوگند استفاده می‌کنند؛ آن هم از سوگندهای ساده و کوتاه؛ و در سور مکی سوم این اسلوب به فراموشی می‌رود (نولد که، ۶۹ و ۱۰۶) به گونه‌ای که در سور مدنی تنها یک سوگند دیده می‌شود (ن. ک: نولد که، ۶۹).^۱

او نوع تعابیر استفاده شده در قرآن را گاه به اسلوب یاد می‌کند. به عنوان مثال، وی در سوره طور آیه ۴۳ را از دیگر آیات سوره جدا می‌کند؛ زیرا در آن از تعابیر و الفاظی چون «سبحان الله» و «شرك» استفاده شده است که در سور پیشین مورد استفاده نبوده‌اند.^۳

تعابیر نولد که از اسلوب نشان می‌دهد که او اسلوب را به همان معنای شیوه بیان معنا و مقصود و نوع تعابیر مورد استعمال می‌دانسته است و گونه‌هایی چون نظم، شعر، نثر و سوگند را از انواع اسلوب می‌شمرد است.

۴. نقش اسلوب در نظریه نولد که

با مشخص شدن معنای اسلوب در نظریه نولد که، کشف کارکردها و کاربری‌های آن در این نظریه ساده‌تر می‌نماید. همان گونه که گذشت؛ نظریه مذکور توجه خاصی به قاعده اسلوب دارد و به گونه‌ای فراوان و ویژه از آن بهره می‌گیرد.

اسلوب در این نظریه، گاه یگانه اهرم دست نولد که می شود که به وسیله آن دوره های چهارگانه زمانی این نظریه را تعیین می کند. او درباره این ابزار مهم می گوید: «اختلاف الاسلوب يؤدي بنا الى التعرف على مجموعات مختلفة من السورة يقارب بعضها البعض الآخر زمنيا» (نولد که، ۶۶)

تعبیر نولد که نشان می دهد که اسلوب ابزاری تعیین کننده در این نظریه است و در مهم ترین عنصر این نظریه (تقسیم بازه نزول به دوره های چهارگانه) دخالت دارد.

او برای هر یک از دوره های چهارگانه مکی اول، مکی دوم، مکی سوم و مدنی اسلوب ویژه ای قائل است. به عنوان مثال او بارها در نظریه خود از اسلوب مکی و مدنی یاد می کند و اسلوب را معیار کافی برای تشخیص سوره های نازل شده در هر یک از این دوره ها برمی گزیند (ن. ک: نولد که، ۱۸۵/۱۵۴/۱۲۸/۹۵/۹۳/۷۶/۶۶).

نولد که در نظریه خود تا جایی به اسلوب اطمینان می کند که مدعی است با تکیه به آن می تواند سوره های مکی اول را با درجه ای قریب به یقین تعیین کند «اعتقد انه يسعني التعرف على سور هذه الفترة بشيء من اليقين من خلال اسلوبها» (نولد که، ۶۸)

تکیه نولد که به اسلوب به عنوان یک معیار تعیین کننده و یقین آور در تعیین ترتیب نزول سور از اهمیت والا و اثرگذاری بالای این ابزار در نظریه او خبر می دهد که خدمات و کارکردهای زیادی بدین نظریه تقدیم می کند.

۱-۴. شناسایی دوره های چهارگانه مکی اول، دوم، سوم و مدنی

از مهم ترین کارکردهای ابزار اسلوب در این نظریه، شناسایی سور نازل شده در دوره های زمانی چهارگانه (مکی اول، مکی دوم، مکی سوم و مدنی) است. به عنوان مثال، نولد که درباره چگونگی کاربرد این ابزار در تعیین سور مکی و مدنی می گوید: «و تبرز به شكل خاص مجموعات تتالف احدهما من السور القديمة الجياشة المشاعر فيما تتالف الاخرى من السور المتاخرة التي كثيرا ما تقارب في اسلوبها السور المدنية. بين هاتين المجموعتين نجد مجموعه اخرى هي مثل حلقة وصل بينهما تنتقل بنا بانحدار تدريجي من المجموعة الاولى الى الثالثة» (نولد که، ۶۶).

نولد که در یک کلام، دوره های چهارگانه نظریه اش را با همین ابزار اسلوب تبیین می کند. بدین صورت که سور مکی اول از اسلوبی احساسی و عاطفی برخوردار هستند و اسلوب سور مکی

سوم به اسلوب مدنی مشابه و نزدیک است. در این میان، سور مکی دوم با اسلوبی خاص و متمایز از اسلوب مکی اول و سوم ظاهر می‌شوند و بسان حلقه‌ای، سور مکی اول را به مکی سوم پیوند می‌زنند.

تعبیر نولدکه اگرچه بسیار کلی و عام است و اسلوب سور هر یک از دوره‌های زمانی مذکور را توصیف نمی‌کند؛ اما دست کم از ذهنیت و باورش پرده برمی‌دارد که او اسلوب را عاملی تعیین‌کننده جهت شناسایی سور هر یک از دوره‌های زمانی چهارگانه می‌دانسته است. چنان‌که گاه‌و‌بگاه به بخشی از اسلوب هر یک از دوره‌ها اشاره می‌کند. به‌عنوان مثال، او سور مکی اول را نسبت به دیگر سور، مالا مال از دو اسلوب سجع و سوگند می‌شمرد است (نولدکه، ۶۹) و با اسلوب متراکشان، آن‌ها را از دیگر سور متمایز می‌کند (نولدکه، ۷۶).

اما این که نولدکه بر آن است تا با استفاده از اسلوب به‌تنهایی دوره چهارگانه زمانی را معین کند؛ امری دشوار و سنگین است. از این رو بهتر آن بود که نولدکه علاوه بر اسلوب، دیگر ابزارهای مؤثر در کشف ترتیب نزول را نیز به میدان می‌آورد تا با استفاده از همه آن‌ها دوره‌های چهارگانه زمانی‌اش را تعیین کند. چنان‌که در صحنه عمل و تعیین سور سه‌گانه مکی و مدنی از همه ابزارها بهره می‌گیرد و به اسلوب بسنده نمی‌گیرد.

۲-۴. جداسازی آیات سوره

اسلوب از چنان جایگاه دقیق و ظریفی در این نظریه برخوردار است که گاه به‌عنوان ابزار جداسازی آیات استفاده می‌شود و ترتیب نزول متفاوت آیات مجاور در یک سوره به‌وسیله آن رقم می‌خورد.

این که نولدکه از اسلوب در جداسازی آیات استفاده می‌کند و با تکیه به آن آیات مجاور در یک سوره را از هم جدا می‌کند؛ نشان می‌دهد که وی توجهی خاص به ابزار اسلوب داشته است و در نظریه خود جایگاه ویژه‌ای برای آن در نظر گرفته است؛ زیرا جداسازی آیات مجاور در یک سوره، نیازمند تلاشی گسترده و دقیق است که نولدکه آن را با استفاده از اسلوب انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال، نولدکه در ترتیب نزول سوره نبا آیات ۴۰-۳۷ این سوره را از دیگر آیات سوره جدا می‌کند و نزولی جداگانه برای آن‌ها قائل می‌شود. او اجتهاد خویش را چنین مستدل می‌کند که

آیات مذکور در اسلوبی خاص ظاهر شده‌اند که این اسلوب به اسلوب سور مکی دوم شباهت دارد (نولدکه، ۹۳).

نولدکه با صرف استناد به شباهت اسلوب آیات مذکور به آیات مکی دوم نتیجه می‌گیرد که شاید این آیات در دوره دوم مکی نازل شده باشند. بی‌آنکه از اسلوب این آیات و اسلوب آیات مکی دوم سخنی بگوید و شباهت اسلوب آن دو را به نمایش بگذارد.

کلی‌گویی و مجمل‌گویی نولدکه در استفاده از ابزار اسلوب، این آسیب را برای نظریه وی به دنبال دارد که مخاطب بیش از آن که به این نظریه اقبال پیدا کند؛ نوعی بی‌اعتمادی نسبت به نظریه مذکور پیدا می‌کند؛ اما اینکه نولدکه در مورد مذکور از اسلوب استفاده درستی کرده است و نتیجه به دست آمده، نتیجه‌ای حقیقی و منطقی می‌باشد؛ نیازمند آن است که این نتیجه در دیگر دستگاه‌ها و ابزارهای کشف ترتیب نزول به آزمایش گذاشته شود.

از مهم‌ترین و اولویت‌دارترین ابزارها و دستگاه‌های کشف ترتیب نزول، روایات هستند که ترتیب نزول آیات و سور را به نقل از حاضران در صحنه نزول قرآن گزارش کرده‌اند. در میان روایات، روایات ترتیب نزول سوره نبا را بسان دیگر سور به صورت واحدی یک‌باره گزارش کرده است که بعد از سوره معارج نازل شده است (ن.ک: ابن ندیم، ۲۸؛ یعقوبی، ۳۳/۲؛ سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۱۱۰/۱؛ بیهقی، ۱۴۲/۷؛ ابن عربی، ۱۳/۲-۱۲؛ جفیری، ۱۳؛ شهرستانی، ۱۳۳/۱۲۸/۱؛ ابن ضریس، ۲۱؛ زهری و دیگران، ۳۲-۲۹).

اما در میان روایات شأن نزول، تنها یک روایت دیده می‌شود که ظاهراً نزول آیه نخست سوره را به تنهایی مقتضی است. این روایت چنین نقل شده است:

قالوا لما بعث رسول الله ص وأخبرهم بتوحيد الله تعالى وبالبعث بعد الموت وتلا عليهم القرآن جعلوا يتساءلون بينهم أي يسأل بعضهم بعضاً على طريق الإنكار والتعجب فيقولون ما ذا جاء به محمد وما الذي أتى به فأنزل الله تعالى «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۳۹).

روایت مذکور ماجرای انکار قرآن توسط مشرکان مکه را توصیف می‌کند که در دوره نخست رسالت ایشان اتفاق افتاده است و مدعی است که آیه اول سوره نبا بعد از این ماجرا نازل شده است.

همان گونه که پیداست؛ این روایت سال‌های نخست رسالت پیامبر را گزارش می‌کند که با تاریخ نزول سوره نبا سازگار نمی‌باشد؛ زیرا طبق ترتیب به دست آمده از روایات ترتیب نزول، این سوره در سال‌های پایانی مکه نازل شده است. چنانکه برخی از مفسران نزول این سوره را بعد از سال دهم بعثت (تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۶) یا اندکی قبل از هجرت پیامبر به مدینه (الموسوعه القرآنیة، خصائص السور، ج ۱۱، ص ۳۳) دانسته‌اند؛ بنابراین روایت مذکور نمی‌تواند سبب نزول آیه «عم یتساءلون» باشد.

جدای از این آیه، روایات شأن نزول، سبب خاصی برای نزول این آیات ذکر نکرده‌اند و نزول آن‌ها را جداگانه اعلام نکرده‌اند (ن.ک: طبرسی، ۶۴۶/۱۰؛ سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۶/۳۰۹-۳۱۰؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳۰/۱۴-۱۸) همچنین روایات دال بر آیات مستثنی از نزول پراکنده سوره نبا سخنی نگفته‌اند و هیچ‌یک از آیات این سوره را دارای نزول جداگانه ندانسته‌اند (ن.ک: سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۸۰/۱؛ معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۲۲۳/۱).

پس از روایات، مهم‌ترین ابزار در کشف ترتیب نزول، انسجام و پیوستگی لفظی و معنایی آیات است که تا حد زیادی کیفیت نزول سوره و آیات را روشن می‌سازد. در مورد آیات ۳۷-۴۰ سوره نبا می‌توان گفت که این آیات به جهت لفظی به آیات قبل پیوسته‌اند. بدین ترتیب که آیه ۳۷ با واژه «رب» آغاز می‌شود که بدل از «رب» در آیه ۳۶ است (التبیان فی إعراب القرآن، ۳۸۵؛ مشکل إعراب القرآن ۷۴۷). در ادامه، آیه ۳۸ ظرف زمانی برای آیه ۳۷ (اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱۰، ۳۵۹) و آیه ۳۹ با اسم اشاره «ذلک» که به «یوم» برمی‌گردد؛ با آیه قبل پیوند می‌خورد (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰: ۲۴۹). آیه ۴۰ نیز با تکرار واژه «یوم» به آیه قبل متصل می‌شود (ن.ک: التفسیر الکاشف، ج ۷، ۵۰۴؛ التحریر و التنویر، ج ۳۰، ۵۰).

جدای از ارتباط لفظی، تشابه و نزدیکی موسیقایی آیات بیش‌ازپیش ارتباط و پیوستگی آن‌ها را تأیید و تأکید می‌کند. اتمام آیات سوره با حروف «ن» و «آ» و هم‌وزنی فواصل آیات در واژه‌هایی مانند «یتساءلون»- «مُخْتَلِفُونَ»- «سَيَعْلَمُونَ»- «سَيَعْلَمُونَ»، «مِهَادًا»- «أوتادًا»- «أزواجًا»- «سُبَاتًا»- «لباسًا»- «مَعَاشًا»- «شِدَادًا»- «وَهَاجًا»- «تَجَاجًا»- «نَبَاتًا»- «أَلْفَافًا»- «مِيقَاتًا»- «أَفْوَاجًا»- «أَبْوَابًا»- «سَرَابًا»- «مِرْصَادًا»- «مَآبًا»- «أَحْقَابًا»- «شَرَابًا»- «غَسَاقًا»- «وَفَاقًا»- «حِسَابًا»- «كِدَابًا»- «كِتَابًا»-

«عذابا» - «مفازا» - «أعنابا» - «أترابا» - «دهاقا» - «كذأبا» - «حسابا» - «خطابا» - «صوابا» - «مأبا» - «تربا»
 نظم و یکپارچگی خاصی به سوره داده است.

ارتباط و پیوستگی لفظی و نظم موسیقایی آیات مذکور با آیات مجاورشان، پیوستگی معنایی بین آن‌ها را نیز نوید می‌دهد. بدین ترتیب که آیات ۳۷-۴۰ از مطالب مذکور در آیات قبل نتیجه می‌گیرد که عذاب کافران و پاداش مؤمنان در آن عالم (آیات ۳۶-۲۱)، حکمی عادلانه و غیرقابل اعتراض است؛ بنابراین برپایی دادگاه عدل الهی در روز قیامت حتمی است و انسان‌ها به‌ویژه کافران منکر این روز، باید خود را برای این روز قریب‌الوقوع آماده نمایند.

با وجود اتصال لفظی و معنایی آیات سوره نبأ و رد تنها مدرک مبنی بر تفرق نزول سوره، می‌توان نتیجه گرفت که سوره نبأ از سوری است که یک‌باره بر پیامبر نازل شده است. چنانکه برخی از مفسران بر مکی بودن همه آیات سوره (التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱۵، ص ۲۴۵) و نزول یک‌باره آن (تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۷) تأکید کرده‌اند که مستلزم نزول آیات ۳۷-۴۰ به همراه دیگر آیات سوره می‌باشد.

با توجه به آنچه گذشت؛ نولد که در استفاده از ابزار اسلوب جهت جداسازی آیات مذکور درست و دقیق عمل نکرده است و نتیجه‌ای قابل اطمینان به دست نداده است. شاید بتوان گفت که اعتماد افراطی نولد که به اسلوب و استفاده فراوان او از این ابزار زمینه بروز این نادرستی‌ها را در نظریه او فراهم کرده است. چراکه کشف ترتیب نزول، امری دقیق، فرآیندی پیچیده و نیازمند تلاشی گسترده و حساب شده است و نمی‌توان تنها با یک ابزار لفظی و ظاهری چون اسلوب این فرآیند پیچیده را طی کرد.

نمونه دیگر استفاده نولد که از اسلوب در جداسازی آیات را ببینید: نولد که، ۹۴.

۳-۴. نزول پیوسته یا یک‌باره سوره

از دیگر کاربری‌های اسلوب در این نظریه، استفاده از آن جهت اثبات نزول پیوسته یا یک‌باره سوره است. بدن ترتیب که اگر اسلوب آیات یک‌سوره یکدست باشد؛ می‌توان به نزول پیوسته یا یک‌باره آن‌ها در یک واحد و بسته نزول حکم کرد.

اما نولد که جهت اثبات نزول پیوسته یا یک‌باره سور به اسلوب بسنده نمی‌کند و از دیگر ابزارهای مؤثر نیز بهره می‌گیرد. به‌عنوان مثال او در سوره صافات در کنار اسلوب از چندین ابزار دیگر وام می‌گیرد تا یکپارچگی و یکدستی سوره و نزول یک‌باره آن را ثابت کند.

«و لیس ما تشرکک فیہ هذه المقاطع هو بعض الجمل و آیتان فقط بل ایضا الاسلوب و الفاصله و الايقاع ما يجعل اعتبار السورة کلها وحدة متكاملة امر لا ریب فیہ» (نولد که، ۱۰۹)

نولد که در ترتیب نزول سوره صافات پس‌از این که ارتباط معنایی آیات سوره را نشان می‌دهد؛ تأکید می‌کند که نه همین ارتباط سوره را به مجموعه‌ای یکدست بدل کرده است؛ بلکه فراتر از آن، عواملی دیگر چون اسلوب، فاصله و موسیقی آیات، سوره را بسان بسته‌ای یکپارچه می‌نمایانند و راه هر شک و تردیدی را می‌بستند.

تعبیر نولد که نشان می‌دهد که او از اسلوب در کنار دیگر ابزارها جهت اثبات نزول یک‌باره سور بهره می‌گرفته است؛ اما اینکه نتیجه به‌دست آمده از این نوع استفاده از اسلوب درست و دقیق است؛ نیازمند بررسی کیفیت نزول سوره صافات می‌باشد.

بررسی کیفیت نزول سوره، فرآیندی پیچیده است که در چند مرحله انجام می‌گیرد. این مراحل عبارت‌اند از:

۳-۴-۱. بررسی روایات دال بر کیفیت نزول

نظر به نقلی بودن ماهیت موضوع کیفیت نزول سوره، اولین مرحله بررسی کیفیت نزول با بررسی روایات و منقولات آغاز می‌شود. در بین روایات دال بر کیفیت نزول سوره، روایات شأن نزول و روایات دال بر آیات مستثنی از جایگاه ویژه و تعیین‌کننده‌ای برخوردار هستند.

در این میان، روایات شأن نزول با تبیین شأن نزول سوره و آیات، کیفیت نزول سوره را مشخص می‌کنند. بدین ترتیب که اگر روایات شأن نزول بر یک سوره واقع شوند و ماجرای نزول سوره را گزارش کنند؛ از نزول دفعی و یک‌باره سوره خبر می‌دهند و اگر ماجرای نزول آیه یا آیاتی از سوره را گزارش کنند؛ بر نزول آیه‌ای و آیاتی سوره دست تأیید می‌گذارند.

اما در مورد سوره صافات، چند روایت شأن نزول گزارش شده‌اند که در صورت درستی، تفرق و پراکندگی نزول سوره را ثابت می‌کنند. این روایات عبارت‌اند از:

۱-۳-۴-۱ ... عن السدی، قال: قال أبو جهل: لما نزلت «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ» قال: تعرفونها فی کلام العرب: أنا آتیکم بها، فدعا جاریه فقال: اثیننی بتمر و زبد، فقال: دونکم ترقموا، فهذا الزقوم الذی یخوفکم به محمد، فأنزل الله تفسیرها: «أَذَلِکَ خَیْرٌ نَزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ» قال: لأبی جهل و أصحابه (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴۱: ۲۳).

این روایت، نزول آیه «أَذَلِکَ خَیْرٌ نَزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ» (صافات: ۶۲) را به تنهایی گزارش می کند که پس از آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ» (دخان: ۴۳) جهت توضیح و تفسیر درخت زقوم نازل شده است.

جدای از بررسی سندی و متنی روایت و درستی آزمایشی آن به عنوان شأن نزول، وابستگی لفظی آیه مذکور به آیات قبل نشان می دهد که این آیه نمی تواند به تنهایی نازل شده باشد. این وابستگی لفظی بدین صورت است که اسم اشاره «ذلک» در این آیه به نعمت های بهشتی در آیات پیشین برمی گردد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ۶۹۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۴۰). برگشت اسم اشاره «ذلک» به آیات پیشین، این آیه را به آیات قبلی وابسته می سازد و نزول این آیه به تنهایی بدون مشخص بودن مرجع اسم اشاره «ذلک»، آیه را از فصاحت و بلاغت می اندازد و آن را دچار ابهام می سازد. از آنجا که آیات قرآن، در اوج فصاحت و بلاغت است؛ از هر گونه ابهام و گنگی به دور است و لازمه دوری از ابهام، این است که آیه مذکور به تنهایی نازل نشده باشد.

این وابستگی برای آیات پسین نیز وجود دارد. بدین صورت که در آیات بعدی «إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ * إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِیمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّیَاطِینِ * فَإِنَّهُمْ لَأَکِلُونَ مِنْهَا فَمَا لَؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونُ» (صافات: ۶۳-۶۶) ضمیر «هاء» به عبارت «شجره الزقوم» در آیه مورد بحث بر می گردد و جدا کردن این آیه از آیات پسین، آیات بعدی را به ابهام و گنگی می کشاند.

پیوستگی و وابستگی لفظی آیه مذکور با آیات پیشین و پسین دست کم این ادعا را نفی می کند که این آیه نمی تواند به تنهایی نازل شده باشد و نزول آن به همراه آیات مجاورش اجتناب ناپذیر است؛ بنابراین روایت مذکور نمی تواند روایت سبب نزول برای آیه ۶۲ سوره صافات باشد و نزول جداگانه آن را ثابت کند.

۳-۴-۲-۱. ... عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قالوا یا محمد أرنا العذاب الذی تخوفنا به عجله لنا فنزلت «أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ» (الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۵، ص ۲۹۴)
 این روایت، ماجرای نزول آیه «أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ» را این گونه گزارش می کند که ابن عباس نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت: مشرکان عذابی را درخواست می کنند که به آنان وعده داده ای. آنان می گویند: این عذاب را هر چه زودتر بر ما نازل کنید. در پی درخواست آن ها بود که آیه مذکور نازل شد.

این روایت جدای از تعلیق و موقوف بودن سندش، توسط کسی گزارش شده است که سه سال مانده به هجرت یعنی در سال دهم بعثت به دنیا آمد (ن.ک: أسد الغابة - ابن الأثیر - ج ۳ - ص ۱۹۳). درحالی که سوره صافات در یک تاریخ گذاری تخمینی قطعاً قبل از سال دهم نازل شده است. چنانکه برخی از مفسران، نزول آن را در سال هفتم یا هشتم بعثت دانسته اند (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۱۱۷) و ترتیب نزول نولد که نیز این تاریخ گذاری را تأیید می کند. اما آنچه ناشایستگی این روایت به عنوان سبب نزول آیه مذکور را تأکید و تثبیت می کند؛ پیوستگی و وابستگی لفظی و معنایی آیه مذکور در روایت با آیات مجاورش در سوره صافات است که نزول یک باره آن ها در یک واحد و بسته نزول را مقتضی می باشد.

آیه «أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ» (صافات: ۱۷۶) در میانه دسته ای از آیات واقع شده است که هم به ادامه آیات قبل است و هم با آیات بعد مرتبط است. بدین صورت که این آیه با حرف عاطفه «فاء» (اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۸، ص: ۳۲۳) تفریع به آیه قبلی پیوند می خورد (التحریر و التنویر، ج ۲۳، ص ۱۰۳) و ضمیر جری «نا» به همین ضمیر در آیه ۱۷۳ و ضمیر فاعلی «واو» به همین ضمیر و ضمیر «هم» در آیات قبلی برمی گردد. حرف عاطفه و برگشت ضمیر به آیات قبل، این آیه را به آیات پیشین پیوند می زند و آنان را کلامی واحد می نمایند؛ اما جدای از این ارتباط لفظی، آیه مذکور توییح مشرکانی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۷۸) که آیات ۱۷۴-۱۷۵ وضعیت آنان را توصیف می کردند؛ بنابراین آیه مذکور به جهت معنایی نیز با آیات قبل متصل و مرتبط است و در کنار آنان یک بسته محتوایی را ایجاد می کند.

پیوستگی و وابستگی لفظی و معنایی آیه ۱۷۶ با آیات مجاور، امکان و لزوم نزول یک‌باره این آیات با آیات قبلی را ثابت می‌کند؛ مگر این که عاملی قوی و محکم پیدا شود که بتواند لزوم این پیوستگی و وابستگی ادبی را نقض کند.

ناتمامی روایت مذکور جهت اثبات ادعای نزول پراکنده آیه ۱۷۶ و پیوستگی و وابستگی ادبی و زبانی این آیه با آیات مجاورش، دو دلیل ایجابی و سلبی بر نادرستی ادعای مذکور است و نزول پراکنده آیه ۱۷۶ را مردود می‌سازد.

علاوه بر این روایات، روایاتی دیگر وجود دارد که نزول چندی از آیات سوره صافات را به صورت جداگانه گزارش کرده‌اند و برخی از آیات این سوره را دارای نزول پراکنده شمرده‌اند؛ اما این روایات دچار ضعف‌های زیادی چون ناهماهنگی متن روایت با متن آیه و ... هستند. چنان که برخی از مفسران، به روایات شأن نزول توجهی نداشته‌اند و به آن‌ها اعتماد نکرده‌اند (تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۸). از این رو به جهت دلالت ضعیف آن‌ها بر نزول جداگانه آیات، از بررسی آن‌ها صرف نظر می‌شود و تنها به آن‌ها ارجاع داده می‌شود (ن.ک: الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ۲۷۵/۵ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴)

با توجه به آنچه گذشت؛ انسجام و یکپارچگی لفظی و معنایی سوره صافات نشان از یکدستی و یکنواختی آن دارد که مستلزم نزول واحد سوره می‌باشد. چنانکه هیچ‌یک از قرآن پژوهان و مفسران هیچ‌یک از آیات این سوره را در شمار آیات مستثنا گزارش نکرده‌اند (الإتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۰۹).

۳-۴-۲. بررسی ارتباط و پیوستگی لفظی و معنایی آیات سوره

مطالعه آیات سوره صافات نشان می‌دهد که همه آیات از آغاز تا انجام سوره به صورت خطی و درختی با یکدیگر ارتباط لفظی دارند (ن.ک: اعراب القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۰۹؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۸، ص ۳۱۲؛ التحریر و التنویر، ج ۲۳، ص ۱۰۱).

گذشته از ارتباط لفظی، سوره یک پیام واحد را دنبال می‌کند تا برتری مؤمنان مخلص بر کافران را به رخ بکشد. این سوره در چهار دسته، هدف و پیام سوره را به تصویر می‌کشد. دسته اول (۷۰-۱) موضوع برتری مؤمنان بر کافران در آخرت را مورد توجه قرار می‌دهد (ن.ک: المیزان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۰). در این دسته، نادرستی پندار کافران درباره برپایی قیامت و کیفر کافران اثبات می‌شود و بر عذاب مشرکان و معبودانشان در دوزخ تأکید می‌گردد (ن. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۹). به گونه‌ای که مشرکان در روز قیامت از معبودانشان اظهار بیزاری می‌کنند. حال آن‌که مؤمنان در قیامت به پاداش می‌رسند و بر مشرکان برتری پیدا می‌کنند (ن. ک: تفسیر نمونه، ج ۱۹: ۴؛ تفسیر احسن الحدیث، ج ۹، ص ۱۱۸). در ادامه، آیات دسته دوم (۱۴۸-۷۱)، برتری خداپرستان مخلص بر مشرکان را در دنیا نیز اثبات می‌کند و به چند نمونه از این برتری اشاره می‌کند (ن. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۹). چنان‌که آیات دسته سوم (۱۷۰-۱۴۹)، بطلان چندی از عقاید مشرکان درباره خدای متعال همانند اعتقاد به دختر داشتن خدا، اعتقاد به فرزندی جن‌ها برای خدا و ... نشان داده می‌شود (ن. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۷۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴؛ من هدی القرآن، ج ۱۱، ص ۱۹۶) تا برتری مؤمنان بر مشرکان بیش از پیش تثبیت گردد؛ و در پایان، آیات دسته چهارم (۱۸۲-۱۷۱) به سنت خدا در پیروزی نهایی موحدان بر مشرکان اشاره می‌کند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۷۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴)؛ چنان‌که سنت خدا، یاری پیامبران و مؤمنان و حتمی بودن عذاب کافران بوده است.

با توجه به آنچه گذشت؛ پیوستگی و وابستگی لفظی و معنایی آیات سوره از آغاز تا انجام سوره نشان می‌دهد که این سوره، بسته‌ای منسجم و یکپارچه است.

۳-۳-۴. جمع‌بندی دو مرحله اول و دوم

با توجه به آنچه گذشت؛ در میان روایات دال بر کیفیت نزول سوره اعم از روایات شدن نزول و روایات دال بر آیات مستثنا، روایتی پیدا نشد که نزول جداگانه و پراکنده آیه یا آیاتی از سوره صافات را ثابت کند. از سوی دیگر، مطالعه لفظی و محتوایی سوره نشان می‌دهد که آیات این سوره هم از جهت لفظی و هم از جهت معنایی به دو گونه خطی و درختی با یکدیگر ارتباط و اتصال دارند.

ارتباط و اتصال لفظی آیات سوره از آغاز تا پایان آن و نبود مدرک نقلی دال بر نزول جداگانه و پراکنده آیات نشان می‌دهد که سوره صافات سوره‌ای منسجم و یکدست است که لزوماً باید در

یک واحد و بسته نزول نازل شده باشد. چنان که برخی از مفسران بر یکدستی و یکپارچگی این سوره تأکید داشته‌اند و آن را یک واحد نزول شمرده‌اند (ن. ک: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۹، ص: ۱۱۸؛ التفسیر الحدیث، ج ۴، ص ۲۰۷)؛ بنابراین کاربرد اسلوب جهت کشف کیفیت نزول سوره در نظریه نولد که، کاربردی درست است و نتیجه‌ای صحیح به دست داده است. اما از آنجا که نتیجه درست به دست آمده از یک مورد نمی‌تواند به قاعده‌ای عمومی تبدیل شود؛ نمی‌توان ادعا کرد که اسلوب ظرفیت و پتانسیل کشف کیفیت نزول سور را دارا می‌باشد. بلکه لازم است این آزمون برای بارهای متعدد از اسلوب گرفته شود تا بتوان درباره پتانسیل آن برای کشف کیفیت نزول سور حکم علمی داد؛ اما با توجه به اینکه اسلوب تنها ابزاری لفظی و محدود است و فقط به نوع چینش کلمات و نوع کلمات و عبارات استفاده شده توجه دارد؛ به نظر می‌رسد که این ابزار را یارای کشف کیفیت نزول سور نباشد. گو اینکه کشف کیفیت نزول سور، امری دشوار و دقیق است و فرآیندی پیچیده و چندمرحله‌ای.

۴-۴. ابزار مؤید برای دیگر ابزارها

کارکرد دیگر اسلوب در نظریه نولد که، تأیید و تقویت ابزارهای دیگر است. این کارکرد اسلوب در مواقعی بروز می‌کند که ابزارهای دیگر نمود و اثرگذاری بیشتری نسبت به اسلوب در کشف ترتیب نزول دارند. از این رو نولد که نخست از ابزارهای دیگر استفاده می‌کند و در ادامه از اسلوب به عنوان مؤید و تقویت کننده آن‌ها بهره می‌گیرد. به عنوان مثال، نولد که در ترتیب نزول سوره مائده می‌گوید:

«یحسب التراث صراحة الآية ۳ من «اليوم» فصاعدا ۵/ فقط من بين هذه الآيات مؤكدا ان محمدا تلاها على المؤمنين اثناء حجة الوداع في السنة العاشرة قبل وفاته ببضعة اشهر. لكن يجوز ان نضيف اليها ايضا الآيات ۱ و ۳ حتى «واخشون» ۴ / و ۷/۵ فهي تشكل من حيث المضمون تنمة مناسبة لها و تلامسها من حيث الاسلوب» (نولد که، ۲۰۴).

عبارت مذکور، نزول آیات ۳-۵ سوره مائده را با استناد به روایات در حجة الوداع می‌داند. نولد که در ادامه اجتهاد می‌کند که می‌توان آیات ۱-۳ و آیات ۵-۷ را نیز به آیات ۳-۵ اضافه

کرد؛ زیرا این آیات از جهت معنا تتمه مناسبی برای آیات ۳-۵ هستند و البته از نظر اسلوب نیز به آن‌ها نزدیک و مرتبط می‌باشند.

نولد که در کشف ترتیب نزول آیات ۳-۱ و ۷-۵ نخست به نزدیکی و تشابه معنایی آن‌ها با آیات ۳-۵ استناد می‌کند. ولی او به تشابه معنایی بسنده نمی‌کند و از ابزار اسلوب نیز جهت تأیید و تقویت نظر خود استفاده می‌کند. شاید استفاده تأییدی و تقویتی از اسلوب از آن‌رو باشد که این ابزار نسبت به دیگر ابزارها روشن و واضح نبوده است و ابزارهایی چون تشابه معنایی نمود و ظهور بیشتری داشته‌اند.

اما این که کارکرد تأییدی و تقویتی، کارکردی درست و قابل اطمینان است؛ نیازمند بررسی ادعای مذکور و گذاشتن آن در بوتۀ آزمون است.

همان‌گونه که پیداست؛ آیات ۳-۱ و ۷-۵ هر دو با اسلوب ندایی «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌شوند و با اسلوبی امری (اوفوا، اغسلوا) مؤمنان را به اجرای احکام الهی امر می‌کنند. از آنجا که آیات ۳-۵ ادامه آیات ۳-۱ هستند؛ اسلوب ندایی «یا ایها الذین آمنوا» دوباره در این آیات تکرار نشده است.

دیگر تشابه اسلوبی در این آیات، استفاده از اسلوب استثنای در آیه ۱ (الا ما یتلی علیکم)، آیه ۳ (الا ما ذکیتم) و اسلوب شرط در آیات ۱/۵/۶ هست. همچنین استفاده از نوع کلمات و عبارات فقهی و شرعی در آیات مذکور چون (عقود، حلال، شعائر، میتة، دم، لحم الخنزیر، منخنقة، موقوذة، متردیه، نطیحة، سبع، تذکیه، ذبح، اضطرار، حرام، غسل، مرافق، وجوه، طیبات، محصنات، تیمم، تطهیر، میثاق و ...) اسلوب این آیات را به هم نزدیک کرده است.

تشابه و نزدیکی اسلوبی آیات ۳-۱ و ۷-۵ با آیات ۳-۵ نشان می‌دهد که این آیات علاوه بر تشابه و نزدیکی معنایی، از تشابه لفظی و اسلوبی نیز برخوردار هستند و این نوع تشابه می‌تواند تشابه معنایی را بیش‌ازپیش تأکید و تقویت کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که نولد که در استفاده از اسلوب به‌عنوان ابزار مؤید و تقویت‌کننده دیگر ابزارها درست عمل کرده است و نتیجه‌ای درست به دست داده است.

نمونه دیگر استفاده از اسلوب جهت تأیید و تقویت دیگر ابزارها ن.ک: نولد که، ۱۸۵/۱۲۸.

شایان گفتن است که این ابزار در نظریه نولدکه، کارکردهای دیگری چون «ترجیح بر ابزار تناسب»، «همراهی با موضوع آیات» و ... نیز دارد که تنها به آن‌ها ارجاع داده می‌شود (نولدکه، ۱۹۰/۱۵۴/۱۳۸).

۵. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت؛ اسلوب از ابزار پرکاربرد و بنیادین در نظریه نولدکه است. این ابزار در نظریه مذکور دارای معنا و کارکردهای خاصی است که مطالعه دقیق نظریه، معنا و کارکردهای آن را چنین تصویر می‌کند:

- ✓ اسلوب به معنای شیوه بیان معنا و مقصود و نوع تعبیر مورد استعمال است.
- ✓ برخی از گونه‌های اسلوب عبارت‌اند از: نظم، شعر، نثر و سوگند.
- ✓ اسلوب به‌تنهایی قادر به تعیین دوره‌های چهارگانه زمانی (مکی اول، مکی دوم، مکی سوم و مدنی) نیست.
- ✓ جهت تعیین دوره‌های چهارگانه زمانی، باید علاوه بر اسلوب، دیگر ابزارهای مؤثر در کشف ترتیب نزول نیز به کار گرفته شوند.
- ✓ نولدکه در استفاده از اسلوب جهت جداسازی آیات مذکور درست و دقیق عمل نکرده است.
- ✓ نولدکه توجه بیش از حد و اعتماد افراطی به اسلوب داشته است.
- ✓ ارتباط و اتصال لفظی و معنایی آیات سوره و نبود مدرک نقلی دال بر نزول جداگانه و پراکنده آن‌ها، مستلزم نزول دفعی و یک‌باره سوره می‌باشد.
- ✓ کیفیت نزول سوره، ماهیتی نقلی دارد و کشف آن نیازمند به‌کارگیری منقولات و روایات می‌باشد.
- ✓ کشف کیفیت نزول سوره، فرآیندی سه مرحله‌ای است که در مرحله اول، روایات و منقولات دال بر کیفیت نزول سوره بررسی می‌شود و در مرحله دوم، انسجام لفظی و معنایی آیات در سوره به مطالعه گذاشته می‌شود و مرحله سوم به روشی منطقی دو مرحله نخست را جمع‌بندی می‌کند.

۷ اسلوب، ابزار کافی برای کشف کیفیت نزول سوره نیست.
 ۷ از اسلوب می توان به عنوان ابزار مؤید برای دیگر ابزارها در کشف ترتیب نزول بهره گرفت.

پی نوشت ها

^۱ «و یحتم تغییر الاسلوب استخدام اسالیب خطاب جدید و التخلی عن الطرق القديمة. هكذا تختفی علی سبیل المثال الاقسام المعقدة التي تميز الفترة القديمة شيئاً فشيئاً. سورة الصافات تبدأ بقسم علی شیء من الطول لكننا نجد بعد ذلك اقساماً قصيرة مثل «والقرآن»، «والكتاب» حتی تختفی هذه الاقسام تماماً فی الفترة الثالثة (نولدکه، ۱۰۶).

«من العلامات الفارقة و المميزة لهذه الفترة كلمات القسم التي ترد فيها كثيراً - ۳۰ مره - مقابل مره و احده فی السورة المدنیة فی سورة التغابن و بها یشدد محمد خاصة فی مطلع السورة علی ان اقواله حق» (نولدکه، ۶۹).

^۲ «أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (طور: ۴۳)

^۳ ن.ک: «و اسوق هنا مثلاً علی اختلاف اسلوب خطابها عن الخطاب السائد عادة فی الفترة الاولى التعابیر «سبحان الله عن» فی الآية ۴۳ و «شرك» فی الآية ۴۳ و عبارات الآية ۴۸ و كلها تنتمی الی المصطلح اللغوی الذی یستخدمه محمد لاحقاً» (نولدکه، ۹۴)؛ «فلغة السحر فی العالم كله بقدمها عن الاسلوب السائد فی العصر و الذی یستعمله الافراد عادة» (نولدکه، ۹۸).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن اثیر، عز الدین أبی الحسن. (بی تا). *أسد الغابة*. بیروت - تهران: دار الکتب العربی - اسماعیلیان.
 ابن حموش، مکی. (۱۴۲۳ ق). *مشکل اعراب القرآن*. سوم. بیروت: دار الیمامة.

ابن ضریس بجلی، ابو عبد الله محمد بن ایوب. (۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م). *فضائل القرآن و ما أنزل من القرآن بمكة و ما أنزل بالمدينة*. اول. دمشق: دار الفکر.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا: بی نا.

- ابن عربی معافری، ابوبکر. (۱۹۹۲ ق- ۱۴۱۳ م). *الناسخ والمنسوخ فی القرآن الکریم*. تحقیق عبد الکبیر العلوی المدغری. بی جا: مکتبه الثقافه الدینیة.
- ابن ندیم بغدادی، محمد بن اسحاق. (بی تا). *فهرست ابن ندیم*. تحقیق رضا تجدد. بی جا: بی نا.
- ابو زهره، محمد. (۱۳۷۹ ش). *معجزه بزرگ پژوهشی در علوم قرآنی*. ترجمه محمود ذبیحی. دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- اسکندرلو، محمدجواد. (۱۳۸۵ ش). *مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن*. قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ ق- ۱۹۸۵ م). *دلائل النبوة*. تعلیق عبدالمعطی قلعجی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جفری، آرتور. (۱۹۵۴ م). *مقدمتان فی علوم القرآن و هما مقدمه کتاب المبانی و مقدمه ابن عطیة*. قاهره: مکتبه الخانجی.
- دروزه، محمد عزة. (۱۳۸۳ ق). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ ق). *اعراب القرآن الکریم و بیانہ*. چهارم. حمص: الارشاد.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). *لغت نامه دهخدا*. دوم از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- زرقانی، محمد عبد العظیم. (بی تا). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- زهری و دیگران، محمد بن مسلم. (۱۴۰۹ ق- ۱۹۸۹ م). *اربعه کتب فی النسخ والمنسوخ*. تحقیق حاتم ضامن صالح. بیروت: عالم الکتب - مکتبه النهضه العربیة.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ ق- ۲۰۰۱ م). *الایتقان فی علوم القرآن*. دوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. (۱۴۰۴ ق). قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شرف الدین، جعفر. (۱۴۲۰ ق). *الموسوعة القرآنیة خصائص السور*. تحقیق عبد العزیز بن عثمان التویجزی. بیروت: دار التقرب بین المذاهب الاسلامیة.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۷۶ ش- ۱۴۱۷ ق). *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابوار*. تحقیق محمد علی آذرشب. تهران: احیاء کتاب دفتر نشر میراث مکتوب.

- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. اول. بیروت: دار المعرفه.
- طنطاوی، سید محمد. (بی تا). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. بی جا: بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *النبیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح احمد عاملی. اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عکبری، عبدالله بن حسین. (۱۴۱۹ ق). *النبیان فی إعراب القرآن*. اول. ریاض: بیت الأفكار الدولیه.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- مدرسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۵ ق). *التمهید فی علوم القرآن*. دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۱ ش). *علوم قرآنی*. چهارم. قم: التمهید.
- معین، محمد. (۱۳۶۲ ش). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیر کبیر.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ ق). *التفسیر الکاشف*. اول. قم: دار الکتب الإسلامی.
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر. (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نولدکه، تئودور. (۲۰۰۴ م). *تاریخ القرآن*. ترجمه و تحقیق جورج تامر. اول. بیروت: مؤسسه کونراد-ادناور.
- هاشمی، احمد. (۱۳۸۱ ش). *جواهر البلاغه*. پنجم. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. قم - بیروت: فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - دار صادر.